

## The Narrative of “Speculation of the Prophetic Prohibition of the Alavi Caliphate” in a Critical Assessment

zahra khorasani\*

Mohsen Deymekar grub\*\*

### Abstract

In the old narrative texts of the Sunni, a narrative has been reported based on which, in the last days of the Prophet's life, Abbas Ibn Abdulmutallab asked Imam Ali (as) to go to the Prophet (saw) to ask about his successor; however, Imam Ali refused and stated that if we asked him, the Prophet himself would forbid us and the people would not grant us the caliphate either. Given the multiple quoting of this narration in the Sunni narrative sources and also its incompatibility with the imamate position of Imam Ali, the validation of this narrative seems necessary. The motivation to legitimize the Abbasid government, the alleged Prophet's displeasure with Alavi caliphate, legitimizing the story of Saqifa and confirming the consensus, distorted quoting of the original narrative in the Sunni narrative sources according to Imami sources, and also its contradiction with the Quranic verses, along with numerous other pieces of evidence, are among the reasons that show this narrative must be fake.

**Keywords:** Caliphate and Imamate, Holy Prophet (saw), Imam Ali (as), Critique, Hadith Document and Text.

\* Quranic Interpretation and Science, Quranic Sciences Faculty of Mashhad, Quranic Science and Education University of Mashhad, Iran, zahra.khorasani.mail@gmail.com

\*\* Quranic Science and Education University of Mashhad, Quranic Sciences Faculty of Mashhad, Iran, mdeymekar@gmail.com

Date received: 2020-04-02, Date of acceptance: 2020-07-25

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در سنجه نقد

زهرا خراسانی\*

محسن دیمه‌کار گراب\*\*

### چکیده

در متون کهن روایی اهل سنت، روایتی به این مضمون گزارش شده است که در روزهای آخر زندگانی پیامبر(ص)، عباس بن عبدالمطلب از امام علی(ع) می‌خواهد که به نزد پیامبر(ص) رفته تا درباره‌ی جانشین ایشان بپرسند؛ اما ایشان امتناع ورزیده و بیان می‌کند که اگر از ایشان سوال بپرسیم خود پیامبر(ص) ما را منع می‌کند و مردم نیز خلافت را به ما نخواهند داد. با توجه به تعدد نقل این روایت در مصادر روایی اهل سنت و نیز تعارض آن با مقام امامت امام علی(ع)، اعتبارسنجی روایت مزبور ضروری می‌نماید. انگیزه مشروعیت‌بخشی به حکومت عباسیان، عدم رضایت نبوی به خلافت علوی، مشروعیت‌بخشی به ماجرای سقیفه و تأیید اجماع، بازنشر وارونه از گونه اصیل روایت در مصادر اهل سنت به استناد مصادر امامی و نیز تعارض آن با آیات قرآن در کنار ادله و شواهد متعدد دیگر از جمله دلایلی است که جعلی بودن روایت را نشان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** خلافت و امامت؛ پیامبر(ص)؛ امام علی(ع)؛ نقد؛ سند و متن حدیث.

\* کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران، zahra.khorasani.mail@gmail.com

\*\* دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد، شهر مشهد، ایران،

mdeymekar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

یکی از روایاتی که در مصادر روایی اهل سنت نقل شده، روایتی از «عبدالله بن کعب» به نقل از «عبدالله بن عباس» است:

....عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ يَا أَبَا حَسَنٍ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِتًا، فَأَخَذَ بِيَدِهِ عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَاللَّهِ بَعْدَ ثَلَاثِ عَشْرَةِ نَهْجًا، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَرَى رَسُولَ اللَّهِ سَوْفَ يُتَوَفَّى مِنْ وَجَعِهِ هَذَا، إِنِّي لَأَعْرِفُ وَجُوهَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ الْمَوْتِ، أَذْهَبُ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَلَنَسْأَلَهُ فِيمَنْ هَذَا الْأَمْرُ، إِنْ كَانَ فِينَا عَلِمْنَا ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ فِي غَيْرِنَا عَلِمْنَا هُؤُلَاءِ فَأَوْصَى بِنَا. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَنَا وَاللَّهِ لَئِنْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْعَنَا لَا يُعْطِينَاهَا النَّاسُ بَعْدَهُ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَسْأَلُهَا رَسُولَ اللَّهِ:

عبدالله بن عباس گوید: امام علی از نزد پیامبر در بیماری‌ای که به وفات ایشان انجامید، خارج گردید، مردم گفتند: ای اباحسن حال پیامبر چگونه بود؟ امام علی فرمود: الحمدلله خوب بود. عباس بن عبدالمطلب دست او را گرفت و گفت: به خدا سوگند که پس از سه روز تو مسئول هستی (که امر خلافت را از پیامبر پرسی)، همانا من آثار وفات را در سیمای پیامبر مبینم، من چهره‌های بزرگان عبدالمطلب را در هنگام مرگ میشناسم، پس ما را نزد پیامبر ببر تا امر (خلافت) را از ایشان پرسیم که اگر در میان ماست آن را بدانیم و اگر این امر در میان ما نیست آن را بدانیم و امامت آن شخص را به ما سفارش کند. امام علی فرمود: هرگز خلافت را از پیامبر درخواست نخواهم کرد، زیرا اگر ما خلافت را از رسول خدا طلب کنیم، حضرت ما را از خلافت منع خواهد کرد، مردم نیز خلافت را پس از رحلت ایشان به ما نخواهند داد، همانا من هرگز خلافت را از رسول خدا طلب نخواهم کرد.

نظر به تعدد نقل این روایت، در میراث روایی اهل سنت و نیز تعارض آن با مقام امامت امام علی (ع)، در این نوشتار، روایت مزبور به لحاظ سندی و محتوایی مورد واکاوی قرار میگیرد. به لحاظ پیشینه نیز گفتنی است تاکنون پژوهشی به صورت تکنگاری در خصوص این روایت که سند و محتوای آن به صورت تخصصی و به تفصیل بررسی شود، سامان نیافته است.

- اهم مصادر حدیثی روایت

در منابع روایی اهل سنت، روایتی به طریق «زهری» از «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ» از «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ» چنین گزارش شده است:

حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا بَشْرُ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكِ الْأَنْصَارِيُّ - وَكَانَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَحَدَ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ تَيْبَ عَلَيْهِمْ أَنْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ يَا أَبَا حَسَنٍ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارئًا، فَأَخَذَ بِيَدِهِ عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَاللَّهِ بَعْدَ ثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلًا، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُرَى رَسُولَ اللَّهِ سَوْفَ يُتَوَفَّى مِنْ وَجَعِهِ هَذَا، إِنِّي لَأَعْرِفُ وَجُوهَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ الْمَوْتِ، أَذْهَبُ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَلَنَسْأَلَهُ فِيمَنْ هَذَا الْأَمْرُ، إِنْ كَانَ فِينَا عَلِمْنَا ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ فِي غَيْرِنَا عَلِمْنَاهُ فَأَوْصَى بِنَا. فَقَالَ عَلِيٌّ إِنَّا وَاللَّهِ لَئِنْ سَأَلْتَاهَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْعَهَا لَأُعْطِيَنَاهَا النَّاسُ بَعْدَهُ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَسْأَلُهَا رَسُولَ اللَّهِ:

زهری از عبدالله بن کعب بن مالک انصاری - کعب بن مالک از کسانی بوده که خداوند توبه آنها را طبق آیه ۱۱۸ سوره توبه پذیرفته است - از عبدالله بن عباس نقل کرده است: امام علی از نزد پیامبر در بیماری‌ای که به وفات ایشان انجامید، خارج گردید، مردم گفتند: ای اباحسن حال پیامبر چطور بود؟ امام علی فرمود: الحمد لله خوب بود. عباس بن عبدالمطلب دست او را گرفت و گفت: به خدا سوگند که پس از سه روز تو مسئول هستی (که امر خلافت را از پیامبر بپرسی)، همانا من آثار وفات را در سیمای پیامبر میبینم، من چهره‌های بزرگان عبدالمطلب را در هنگام مرگ می‌شناسم، پس ما را نزد پیامبر ببر تا امر (خلافت) را از ایشان بپرسیم که اگر در میان ماست آن را بدانیم و اگر این امر در میان ما نیست آن را بدانیم و امامت آن شخص را به ما سفارش کند. امام علی فرمود: هرگز خلافت را از پیامبر درخواست نخواهم کرد، زیرا اگر ما خلافت را از رسول خدا طلب کنیم، حضرت ما را از خلافت منع خواهد کرد، مردم نیز خلافت را پس از رحلت ایشان به ما نخواهند داد، همانا من هرگز خلافت را از رسول خدا طلب نخواهم کرد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/۲۴۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰: ج ۴/۲۰۶؛ بخاری، بی‌تا: ج ۱۴/۳۸۷ و ج ۲۱، ص ۱۵؛ طبری، ۱۴۰۷: ج ۲/۲۲۹؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ج ۸/۱۴۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲/۴۲۵؛ ابن هشام، ۱۴۱۱: ج ۶/۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۸/۳۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۳/۲۱۵؛ ابن قتیوب، ۱۴۲۳: ج ۱/۸۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۲/۱۸۳).

«بدر الدین العینی» در شرح روایت مزبور بیان میکند که منظور عباس بن عبدالمطلب از «بَعْدَ ثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلًا» به معنای آنست که پیامبر (ص) سه روز بعد رحلت میکند که این

پیشینی از قوه فراست اوست (عینی، بیتا: ج ۱۸ / ۶۹) و در گزارشی دیگر آمده است که پیامبر (ص) در همان روز رحلت فرمود (قسطلانی، ۱۳۲۳: ج ۶ / ۶۷). گفتنی است منظور از «هَذَا الْأَمْرُ» یعنی امر خلافت (همان: ۶ / ۶۷؛ عینی، بیتا: ج ۱۸ / ۶۹).

«ابن‌عساکر» در ذیل روایت چنین گزارش میکند که «عبدالرزاق» نظر عباس را از بین این دو نظر (امام علی (ع) و عباس) درست می‌پندارد. همچنانکه «شعبی» می‌گوید: «... و اگر علی (ع) سوال میکرد برای او خیری از مال و فرزندش بود» «عامر» نیز گوید: «اگر علی (ع) از رأی عباس اطاعت میکرد بالاتر از هر نعمتی بود» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲/۴۲-۴۲۷).

شایان ذکر است که گونهای متعددی از روایت مذکور، در کتاب «تاریخ دمشق» و «الطبقات الکبری» نیز گزارش شده است (همان: ج ۴۲/۴۲-۴۲۷؛ ابن‌سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/۲۴۵-۲۴۶)؛ که گونه جامع و کامل آن، همان روایت مورد پژوهش است.

## ۲. ارزیابی حدیثی

ارزیابی این حدیث منوط به بررسی سندی و محتوایی است که در ذیل از ابعاد گوناگون به این مهم پرداخته میشود:

### ۱.۲ بررسی سندی

سلسله سند گونه جامع روایت، در مصادر روایی؛ طریق «زُهْرِي» از «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ» از «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ» است. لذا در بحث سندی وضعیت راویان مذکور بیان میگردد:

- ابن‌شهاب زهري: ابوبکر محمد بن مسلم بن شهاب زهري در سال ۵۰ یا ۵۲ قمری در مدینه متولد شد و در سال ۱۲۴ قمری در ناحیه شغب (مرز شام و حجاز) از دنیا رفت. در زمان عبدالملک (خلافت ۶۵-۸۶) در سال ۸۲ قمری به دربار مروان بن مروان وارد شد و از جوانی تا پایان عمر (۴۵ سال) ارتباط بسیاری با دربار بنی مروان داشت. از آن به بعد همراه حاکمان و بهرهمند از هدایا و عطایای بنی امیه و بنی مروان گشت (ذهبی، بیتا: ج ۵ / ۳۲۶).

از آثار روایی و رجالی اهل سنت، دو دیدگاه متفاوت درباره وضعیت ابن شهاب زهري برداشت میشود. اکثر دانشمندان اهل تسنن، ابن شهاب را ستایش و توثیق نموده و

روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگر) ۸۷

گزارشهایی مبنی بر مدح وی نقل کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴۸/۱۰؛ ابن‌حجر، ۱۴۰۴: ج ۹/۳۹۵-۳۹۸؛ ابن‌سعد، ۱۹۶۸: ج ۳۸۸/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ج ۸۳/۱). در مقابل، براساس برخی از گزارشها، وی را به سبب خدمت به دربار بنی امیه و آل مروان، پذیرفتن هدایا و مسئولیت در دربار آنها، شخصیتی ناصالح، دست‌نشانده حکام اموی قلمداد نمودند (ذهبی، بیتا: ج ۹/۴۱۲؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ج ۲/۴۰۴؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۵/۳۷۰).

در میان دانشمندان شیعی، خوئی وی را از کارگزاران بنیامیه و نیز «عدو» دانسته است (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۷/۱۹۱). طوسی و ابن طاووس نیز، بر دشمنی وی تصریح نمودند (طوسی، ۱۳۷۳: ص ۱۱۹؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱: ج ۱/۲۹۹).

- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبٍ: در مورد شخصیت رجالی عبدالله بن کعب بن مالک در کتب رجالی مطلبی نقل نشده است. اما پدر وی، کعب بن مالک انصاری سلمی، از قبيله بنی‌سلمه و شاعر و صحابی پیامبر اسلام (ص) بود. وی به همراه دو تن دیگر از شرکت در جنگ تبوک خودداری ورزید و سپس نزد پیامبر (ص) آمدند تا از ایشان عذر بخواهند، اما پیامبر (ص) عذرشان را نپذیرفت و آیه (توبه: ۱۱۸) درباره آنان نازل گردید و خداوند توبه آنها را پذیرفت. اولاد وی عبدالله و عبدالرحمن است (ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۵/۴۵۷-۴۵۸؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳/۱۳۲۳).

- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، سه سال قبل از هجرت در شعب، متولد شد. پدرش عباس عموی پیامبر (ص)، و مادرش ام فضل لبابه دختر حارث بن حزن بود. ابن‌عباس سیزده یا پانزده سال داشته که پیامبر (ص) رحلت فرمود (ابن‌حجر، ۱۴۱۵: ج ۴/۱۲۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳/۹۳۴). روایات نقل شده در مورد شخصیت ابن‌عباس حامل دو دیدگاه متفاوت است. در باب فضایل وی اینگونه گزارش شده است:

ابن‌عباس نقل کرده است: «پیامبر وقتی خبر وضع حمل مادرم را به هنگام تولدم شنید فرمود: «لعل الله أن یقر أعینکم» و بعد از تولدم کام مرا گرفت» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۲۹/۲۸۸؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۸: ج ۱۲/۷۹).

علم او نیز علمی خدادادی است زیرا دعای پیامبر (ص) در حق وی بوده است (ذهبی، بیتا: ج ۵/۳۳۴؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۸: ج ۱۲/۸۱).

در مورد تلاشهای علمی ابن‌عباس چنین گزارش شده است وی پس از رحلت پیامبر (ص) به در خانه صحابه میرفت و در زمینهای مختلف مانند جنگهای پیامبر (ص)،

تفسیر قرآن و شأن نزول آیات از آنان پرسش میکرد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/ ۳۶۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۴/ ۱۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۱۲/ ۸۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳/ ۶۱۹).  
مقام علمی وی تا آنجا بود که به وی لقب «حبر الامه» (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴/ ۲۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ج ۳/ ۲۹۱) و «رئیس المفسرین» را داده‌اند (ابن طاووس، بیتا: ص ۴۷۴). همچنانکه مفسران دیگر نیز به وی نیز اقتدا میکردند (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ج ۳/ ۲۹۱؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/ ۳۶۶).

در دوران خلفا، ابن عباس مقام افتاء را بر عهده داشته و از کسانی بود که خلفا به ویژه خلیفه دوم و سوم، در مشکلات از نظرات وی استفاده می‌کردند. عمر با عباراتی چون «اشهد انک تنطق عن بیت نبوه» او را میستود (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳/ ۱۸۶؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/ ۳۶۹).

سیر روایات فضائل ابنعباس تا جایی پیش می‌رود که به وی شخصیتی قدسی و اسطوره‌های می‌دهد. به عنوان نمونه روایتی گزارش شده است که براساس آن، جبرئیل خود به پیامبر (ص) خبر داده که ابنعباس «حبر الامه» خواهد شد و به ایشان فرمان می‌دهد که ابنعباس را مورد توجه خویش قرار دهد. وی همچنین جبرئیل را دوبار مشاهده نموده است (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۵/ ۲۴۴؛ ذهبی، بیتا: ج ۵/ ۳۳۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۴/ ۱۲۲). و یا اینکه پس از غسل عبدالله بن عباس و کفن وی، مرغ سفیدی از آسمان فرود آمد و در کفن او رفت و دیگر بیرون نیامد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳/ ۹۳۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ج ۴/ ۱۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۶/ ۷۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴/ ۵۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳/ ۶۲۶).

در مصادر تاریخی با وجود فراوانی روایات در باب فضایل ابنعباس، معدود روایاتی در باب نکوهش وی نیز یافت می‌شود. مانند نقل امام صادق (ع) درباره نابینایی ابنعباس، که به سبب انکار سخن امام علی (ع) درباره تأویل آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (القدر: ۱) مورد نفرین ایشان قرار گرفت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱/ ۲۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵/ ۷۸).

افزون بر آن، طبق برخی گزارشها، امام علی (ع) وی را در قبال دستاندازی به بیت المال به شدت مؤاخذه و تهدید می‌کند (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۲/ ۱۶۹۸؛ طبری، ۱۴۰۷: ج ۳/ ۱۵۴). در نامه ۴۱ نهج البلاغه، امام علی (ع) شدیدترین سرزنشها را به ابنعباس نموده و او را به خیانت در اموال بیت المال و حیف و میل آن و بردن مقدار فراوانی از آن از بصره به حجاز وصف می‌کند (سیدرضی، ص ۵۴۷).



روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگر) ۸۹

بسیاری از علما در برابر اینگونه مقولات تاریخی که شخصیت ابن عباس را دچار خدشه کرده است، موضع گرفته و او را از اینگونه اتهامات مبرا دانسته‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ج ۱۶/۱۷۱-۱۷۱؛ خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۱/۲۵۰).

ابن طاووس گوید: «باتوجه به ذکر محبت و اخلاص ابن عباس نسبت به امیرمؤمنان و یاری و دفاع از آن حضرت که جای شک و تردیدی در آن نیست، چه جای تعجب که افرادی بر او حسد بورزند و اینگونه نسبت‌های ناروا را به او دهند» (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ج ۱/۳۱۳).

مطالب بیان شده گویای آنست که ابن عباس شخصیتی مقبول در نزد علمای فریقین دارد. چنانکه هردو طیف از ایشان احادیث فراوانی گزارش نموده‌اند. اما نکته قابل تامل در روایات مدح ابن عباس این است که به نظر میرسد، در راستای جریان کمرنگ سازی اهل بیت (ع) و جایگزین نمودن صحابه به جای اهل بیت (ع) و رجوع مردم به صحابه مورد تأیید خلفا، اکثر روایات مدح ابن عباس از سوی پیامبر (ص) در جهت بزرگسازي و اعتباربخشی به وی جعل شده است. همانند اعطای اوصاف «حبر الامه» و «رئیس المفسرین» به وی از سوی پیامبر (ص) باتوجه به سن کم ابن عباس (۱۳ سال) در زمان ایشان (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴/۲۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳/۹۳۴) و یا تنها درک سی ماه از حضور پیامبر (ص)! (ذهبی، بی‌تا: ج ۵/۳۳۰)

## ۲.۲ بررسی محتوایی

از آنجا که حجیت روایات منوط به هماهنگی آنها با خطوط کلی معارف قرآن، سنت معتبر و براهین عقلی است، برای ارزیابی نهایی روایت، بر بحث محتوایی آن تأکید میشود:

### ۱.۲.۲ ادعای عدم اطلاع امام علی (ع) از جانشینی خویش

براساس روایت مورد بحث، عباس بن عبدالمطلب از امام علی (ع) میخواهد که به نزد پیامبر (ص) رفته تا از جانشین ایشان بپرسند. این مطلب چنین مینماید نه تنها عباس بلکه خود امام هم از جانشینی و خلافت بعد از پیامبر (ص) بیاطلاع است. افزون بر آن در گونه دیگری از روایت امام (ع) این مقام را تنها شایسته عباس میدانند تا آنجا که هیچ احدی با وی در این زمینه یارای منازعه ندارد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/۲۴۶)، گویی که خود امام، خویش را در جایگاه خلافت نمیبیند!

محل تأمل است که چطور ایشان از مقام جانشینی خویش بیخبر باشد و خود را لایق آن نداند، حال آنکه در منابع تاریخی و روایی بارها و بارها احتجاج امام علی(ع) به فضایل خودشان از جمله مقام خلافت و جانشینشان، گزارش شده است که در ادامه به برخی از این موارد اشاره میشود:

- خطبه شقشقیه: «... أَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَأ يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ: من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر میشود، هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱/۱۵۰)
- خطبه وسیله: در این خطبه طولانی که امام علی(ع) هفت روز پس از رحلت پیامبر(ص) ایراد فرمود؛ ایشان با تشریح و تذکر واقعه غدیر بر حقانیت خود برای خلافت تأکید می‌ورزد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۸/۸).
- امام علی(ع) در حدیث مناشده یوم الشوری (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱/۴۱۰-۴۱۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱/۳۴۲-۳۴۹؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲/۲۵۹). و نیز در احتجاج با ابوبکر در امر خلافت (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲/۵۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷/۲۹) به بیان امتیازات خود از جمله مقام امامت خویش و تعیین آن از سوی رسول خدا(ص) پرداخت.

## ۲.۲.۲ ناسازگاری با گزارشهای فضائل امام علی(ع) از ناحیه ابن عباس

سیر تاریخی زندگی ابن عباس، در طول حیاتش بیانگر آنست که وی همواره ملازم امام علی(ع) و محب ایشان بوده است و خود را در برابر دریای بیکران علم امام علی(ع) قطره‌های بیش نمیداند (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۳۶). آنچه‌انکه وی مدافع ولایت و امامت بوده و امام علی(ع) را وصی رسول خدا(ص)، وزیر، خلیفه‌اش، صاحب حوض و شفاعتش، میخواند که اگر همه جهان مرکب شود و همه درختان قلم و همه خلقت نویسنده، نمیتوانند مناقب علی بن ابی طالب و فضائلش او را بنویسند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷/۴۰).

برخلاف روایت مورد پژوهش، ابن عباس معتقد بود که پدرش «عباس» به خلافت امام علی(ع) تصریح نموده است:

روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگر) ۹۱

وی در پاسخ به عمر که از او پرسید آیا علی می‌پندارد که پیامبر (ص) به خلافت او تصریح فرموده است؟ گفت: آری و این مطلب را هم می‌افزایم که از پدرم (عباس) درباره آنچه علی ادعا میکند پرسیدم گفت راست می‌گوید (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ج ۱۲/۲۱) او همچنین بر آیات نازل شده در شأن امام علی (ع) (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۱) و نیز آیات نازل شده در شأن اهل بیت (ع) (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۲۹۹) اذعان نموده است. و روایات بیشمار دیگری که در باب مناقب و فضائل و امامت امام علی (ع) از زبان ابن عباس در منابع فریقین گزارش شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۱۴۳/۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳/۱۰۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۱۱/۶۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲-۱۱-۳۲-۵۷-۲۶۹-۳۶۴). چنانکه تا آخرین لحظات عمر نیز، به حب امام علی (ع) و ولایتش شهادت میداد (کشی، ۱۴۰۹: ج ۱/۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۲/۱۵۲).

شواهد تاریخی اصیل، گویای آنست که ابن عباس محب امام علی (ع) و نیز به وجود نص بر خلافت ایشان - حتی در اواخر عمرش - اعتقادی راسخ داشته است. اما از آنجا که نام وی در سلسله سند روایت مورد پژوهش مشاهده میشود، چنین به نظر میرسد. جاعلان در راستای موجه جلوه دادن روایت جعلی خود، و نیز اطمینانبخشی به مخاطبان، این روایت را از قول ابن عباس گزارش نموده‌اند. همچنانکه کمیت قابل توجه روایات از ابن عباس به ویژه در اوائل تشکیل حکومت بنی عباس حکایت از آن دارد. به گفته «هربرت برگ» شهرت و نفوذ ابن عباس در تفسیر قرآن همزمان با شروع اقتدار سیاسی خلفای عباسی شکل گرفته، و با اوجگیری ایشان به اوج خود رسیده، و با زوال ایشان رو به افول گذاشته است (ونزبرو، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰).

### ۳. خوانشهای گوناگون روایت

از متن و محتوای گونه‌های متعدد روایت مزبور، دو خوانش قابل فهم است که هر یک نشانگر فضای گفتمانی ویژه‌ای است. در ادامه به بررسی و تحلیل این خوانشها پرداخته میشود.

### ۱.۳ خوانش اول: بزرگنمایی عباس بن عبدالمطلب

در روایت مورد بحث و گونه‌های متعدد آن، جایگاه والایی برای عباس بن عبدالمطلب و به تبع آن برای بنی‌عباس ترسیم شده است. خوانش مزبور از فرازهای متعدد روایت قابل برداشت است:

امام علی(ع) عباس را رقیب بلامنازعه در امر خلافت قلمداد نموده و آنقدر این مطلب برای ایشان محرز بوده که حتی از پرسش از پیامبر(ص) در این زمینه خودداری کرد.

فَقَالَ عَلِيُّ: يَا عَمُّ، وَهَلْ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا إِلَيْكَ، وَهَلْ مِنْ أَحَدٍ يُنَازِعُكُمْ فِي هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: فَتَفَرَّقُوا، وَلَمْ يَدْخُلُوا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (علی(ع) فرمود: آیا این خلافت برای شخصی جز شماست؟ آیا کسی هست که در این امر با شما منازعه کند. سپس گفت متفرق شوید. و بر پیامبر داخل نشدند) (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/ ۲۴۶)

خاستگاه قدرت و جایگاه اجتماعی عباس آنچنان بزرگ جلوه داده شده که گویی تحقق ولایت امام علی(ع) با تأیید اوست. چراکه به تبع عباس، مردم نیز با امام بیعت میکنند. در ذیل روایت چنین نقل شده است که بعد از رحلت پیامبر(ص)، وی خطاب به امام عرض کرد: «ابَسُطُ يَدَكَ أَبَايَعُكَ تَبَايَعَكَ النَّاسُ»، فَبَبَضَ الْأَخْرُ يَدَهُ: دستت را باز کن من با تو بیعت کنم تا مردم با تو بیعت کنند. اما امام از بیعت خودداری نمود» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/ ۲۴۵). شگفتا که امام علی(ع) از اینکه نظر عباس را اطاعت نکرده و این سوال را از پیامبر(ص) نپرسیده، پشیمان شده و تأسف میخورد! «يقول يا ليتني أطعت عباسا يا ليتني أطعت عباسا» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲/ ۴۲۶).

افزون بر آن شواهد متعددی گواه این مدعاست. چه آنکه عباس بر پرسش از پیامبر(ص) درباره این مسئله اصرار دارد؛ گویی که نیروی محرکه خلافت امام علی(ع)، عباس بن عبدالمطلب است و از سویی دیگر استفاده از «ضمایر جمع» در کلام وی و امام علی(ع)، نمایانگر آنست که مسئله خلافت و جانشینی مربوط به بنی‌هاشم (با محوریت عباس و بنی‌عباس) است، نه فقط مختص به امام علی(ع).

خوانش مزبور در دو محور قابل بررسی است:

### ۱.۱.۳ انگیزه مشروعیت بخشی به حکومت عباسیان

نظر به انعکاس جایگاه اجتماعی و خاستگاه قدرت والای عباس بن عبدالمطلب در روایت مزبور، میتوان به بهره‌گیری از این روایت برای مشروعیت‌بخشی به مسأله خلافت و حکومت عباسیان اذعان نمود.

حکومت عباسی در آغاز با تکیه بر تبلیغ با شعار «الرضا من آل محمد(ص)» به نفع علویان پا گرفت. اما در پایان کار خود از این ادعا منحرف شده و با دعوی خویشاوندی نسبی با پیامبر اکرم (ص) خود را بر امت اسلامی چیره ساختند لذا طبیعی است که عباسیان خطر واقعی را از سوی علویان به دلیل خویشاوندی نزدیکتر به پیامبر (ص) و نیز میزان نفوذ آنان در نزد مردم، در خود احساس کنند. لذا بر آن شدند که علویان را از صحنه سیاست، به هر ترتیبی شده بیرون رانده و جایگاه خویش را مشروع جلوه دهند(عاملی، ۱۳۷۳: ص ۱۱-۴۱)

یکی از اقدامات بنی‌عباس در جهت مشروعیت‌بخشی به خویش در برابر علویان و نیز اسکات آنان، بزرگنمایی و جبهه‌عباس به عنوان ستون خیمه‌عباسیان در احادیث نبوی بود تا از این طریق هاله‌های نورانی در اطراف بنی‌عباس پیچانده و آنان را مقدس جلوه دهد. در همین راستا، فضائل امام علی(ع) در احادیث نبوی را به عباس نسبت میدادند. همانند روایات نبوی «عَلِيٌّ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۸۹)، «مَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۱۳۴) که به عباس نیز منتسب گردید: «مَنْ أَدَى الْعَبَّاسَ فَقَدْ أَدَانِي..» و «فان العباس مني و أنا منه» (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱/۴-۹)

و نیز حدیث «طیر مشوی» که از فضائل امام علی(ع) است (أبو یعلی، ۱۴۰۴، ج ۷/۱۰۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲/۵۵۵) به نام وی رقم خورد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱/۹)

در روایت مورد بحث گام را فراتر نهاده که تا بدان جا که در نظر امام علی(ع)، عباس بن عبدالمطلب رقیب بلامنازعه در امر خلافت خوانده شده است (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۲/۲۴۶) و اگر خلافتی برای امام علی(ع) باشد باید با تأیید عباس و از طریق وی باشد. افزون بر آن چنین وانمود شده است که بنی‌عباس در صدد انتقال خلافت به علویان بوده اما امام علی(ع) (جدعلویان) امتناع ورزیده است.. «اِسْتُ يَدِكْ اُبَايَعُكَ تَبَايَعُكَ النَّاسُ»، «فَقَبَضَ الْآخِرُ يَدَهُ» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/۲۴۵) که این امر سبب پشیمانی امام علی(ع) از عدم اطاعت از عباس شد! (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۴۲)

از سویی دیگر بعید نیست گستره نقل ابن عباس (در بحث سندی اشاره شد) نشان دهند این مطلب باشد که حجم بسیاری از علوم رسول الله (ص) از طریق ابن عباس به جامعه اسلامی انتقال یافته که از این امر در راستای مدعای دروغین برتری علمی بنی عباس و لیاقت آنها به خلافت نبوی بهره برداری نمایند.

گفتنی است عباسیان به منظور مشروعیتبخشی برای خویش در برابر بنی مروان نیز همین روش را در پی داشته‌اند. آنان با نقل احادیث جعلی وانمود میکردند که منصب خلافت و جانشینی پیامبر (ص)، شایسته آنهاست. همانند آنچه که به نقل از پیامبر (ص) گزارش نمودهاوند: «بنی مروان را دیدم که بر منبر من بالا میروند پس ناراحت شدم و خوش آیند من نبود و دیدم بنی عباس را که بالای منبر میروند خوشحال شدم» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۷/ ۳۴۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۱۳/ ۲۷۱؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ص ۱۷؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۹۶۲) چنین می نماید روایت مزبور، با دخل و تصرف در روایت مشهوری که در ذیل آیه «شجره ملعونه» (اسراء: ۶۰) از پیامبر (ص) نقل شده (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴/ ۱۵۹)، بر ساخته شده است. لذا بنی عباس از این آب گل آلود بنی امیه برای خویش ماهی گرفته و خود را در کنار نفی بنی امیه لایق معرفی کردند.

### ۲.۱.۳ عدم صلاحیت عباس به خلافت نبوی

عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اکرم (ص) سه سال پیش از عام الفیل از مادری به نام «نتیله» در خانواده‌ای که ریاست قریش را بر عهده داشت، متولد شد. وی از کوچکترین پسران عبدالمطلب بود که سه سال از پیامبر (ص) بزرگتر بود (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۴/ ۵؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ج ۳/ ۱۶۳). هر چند که عباس به فرموده پیامبر (ص) از بخشندترین افراد قریش (ذهبی، بیتا، ج ۲، ص ۹۱) و نیز از حامیان ایشان (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱/ ۱۲۶) بود اما گزارشهای تاریخی نشانگر نقاط تاریکی از زندگانی اوست که عدم لیاقت وی را برای جانشینی پیامبر (ص) به اثبات میرساند.

تعلل عباس بن عبدالمطلب در اسلام آوردن، سوابق وی در جنگهای صدر اسلام و نیز مواضع او در برابر پیامبر (ص) حاکی از عدم صلاحیت وی برای خلافت مسلمین است.

درباره اسلام آوردن عباس، روایات گوناگون است. آن را در شب هجرت (ذهبی، بیتا: ج ۲/ ۸۰)، پس از فتح خیبر (ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۴/ ۱۰)، پیش از جنگ بدر یا پس از اسارت در بدر گفته‌اند. ابن اثیر گوید: «اینکه پیامبر فرمان نکشتن عباس را در جنگ بدر نداد، دلیل

روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگراب) ۹۵

بر مسلمان بودن او پیش از بدر است» اما ذهبی اینگونه روایات را ضعیف شمرده و مسلمان شدن عباس را پیش از بدر ضعیف می‌شمارد (ذهبی، بی‌تا: ج ۲ / ۹۹).

عباس بن عبدالمطلب در جنگ بدر در لشکر مشرکان بود و به اسارت مسلمانان درآمد و حتی برخی تصمیم به قتل او گرفتند، ولی با توجه به نظرات دیگران، او سرانجام تنها با پرداخت فدیة آزاد گردید (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳ / ۵۶۰)

وی همچنین از جمله رباخواران بود که آیات تحریم رباخواری (بقره: ۲۷۸، ۲۷۹) در باره‌اش نازل گردید (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲ / ۶۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲ / ۴۲۶) و اولین ربای باطل شده، ربای عباس بود (یعقوبی، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ طبری، ۱۴۰۷: ج ۲ / ۲۰۵)

اعتراض عباس بن عبدالمطلب در برابر پیامبر (ص) در ماجرای «سدالابواب» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲ / ۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱ / ۳۲۳)، سکوت وی در برابر تصمیم سران قریش در «دارالندوه» مبنی بر قتل پیامبر (ص) (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ص ۳۱۶) نصیحت وی به فرزندش در باره حفظ رابطه‌اش با خلیفه دوم (بلاذری، ۱۴۱۷، ۶ / ۴) رفاقت و نزدیکی عباس و ابوسفیان (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴ / ۲۱)، عدم پذیرش درخواست پیامبر (ص) برای ادای دیون ایشان (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۱ / ۱۸۵) گواه عدم لیاقت وی برای جانشینی پیامبر (ص) است. افزون بر آن شاید این مواضع عباس بن عبدالمطلب بوده که امام علی (ع) به یاری وی در به دست آوردن خلافت، امید چندانی نداشت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸ / ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۸ / ۲۵۱).

### ۲.۳ خوانش دوم: عدم رضایت نبوی به خلافت علوی

پاسخ امام علی (ع) به عباس: «... وَاللَّهِ لَئِنْ سَأَلْتَاهَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْعَهَا لَا يُعْطِيَهَا النَّاسُ بَعْدَهُ..» چنین مینماید که پیامبر (ص) نه تنها به خلافت امام علی (ع) راضی نبوده بلکه ایشان را از این امر منع میکند. براساس این فراز از روایت، عدم رضایت پیامبر (ص) دو دلیل قابل برداشت است:

- یا امام علی (ع) را اصلح و لایق خلافت و جانشینی خود نمیداند.
- و یا ایشان را اصلح میدانند؛ اما به خطر ترس از عدم حمایت مردم، خلافت را به ایشان نمیدهد؛ گویی که اجماع مردم برای تعیین خلیفه، در نزد پیامبر (ص) معتبر دانسته شده است!

این مطلب در چندین محور قابل بررسی است:

### ۱.۲.۳ گفتمان عدم تعیین جانشین از سوی پیامبر(ص)

محتوای روایت، منعکس کننده این مطلب است که پیامبر(ص) برای پس از خود، حتی در لحظات آخر عمرشان، جانشین تعیین نکرده است. طوریکه این مهم، دغدغه عباس بوده ولی دغدغه پیامبر(ص) نه!!!

حال آنکه این ادعا در تعارض جدی با ادله قطعی است که براساس آنها، هرگز متصور نیست پیامبر اکرم(ص) سرپرستی برای اداره امور مسلمین تعیین نکند.

با توجه به اینکه زمینه تبیین همه احکام و معارف اسلامی در زمان پیامبر(ص) فراهم نشد و از سویی دیگر با در نظر گرفتن جاودانه بودن دین اسلام، عقل حکم میکند که خداوند جانشینی همطراز با مقام پیامبر(ص) تعیین کند تا به دور از خطا و نسیان، حکم و مراد الهی را بیان کند. علاوه بر اینکه عدم تعیین جانشین از سوی پیامبر(ص) در تعارض با عصمت ایشان است؛ چراکه با نزول آیه تبلیغ(المائدة: ۶۷)، ایشان مأموریت یافت که جانشین خویش را معرفی کند؛ حال اگر پیامبر(ص) جانشین خویش را تعیین نکرده باشد؛ لذا اطاعت از فرمان الهی نشده که این مطلب در تعارض با مقام عصمت ایشان است.

افزون بر ادله عقلی مذکور، بنابر ادله تاریخی و روایی نیز، پیامبر(ص) از همان سالهای نخست بعثت تا آخرین روزهای حیات نسبت به مسئله جانشینی اهتمام ورزیده‌اند و در مناسبت‌های متعدد و با عبارات گوناگون جانشینان دوازدهگانه را معرفی نموده است؛ گواه این مدعا احادیث متواتر و مستفیض ذیل است.

- حدیث یومالدار(ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۲/۱۰۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ج ۱/۶۶۱؛ طبری، ۱۴۰۷: ج ۱/۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۸۳).

- حدیث منزلت(ابن اثیر، ۱۴۱۵: ج ۴/۸۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۷/۱۵۶؛ ابن فتوح، ۱۴۲۳: ج ۱/۱۰۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳/۱۱۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵/۳۷۰)

- حدیث ثقلین(ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۲/۱۹۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵۴/۹۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳/۱۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱/۲۹۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱/۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۱۶۲)



روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگراب) ۹۷

- حدیث غدیر (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۲/۱۰۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۵/۱۶۶؛ ترمذی، بیتا: ج ۵/۶۳۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵/۳۷۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰: ج ۲/۲۶۹؛ بخاری، بیتا: ج ۱/۳۷۵).

- حدیث خلفای دوازدهگانه (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴/۱۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶/۲۴۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱/۲۵۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۳۹۷).

از سویی دیگر شواهد تاریخی بیانگر آنست که سیره همه انبیاء (ع) بر اساس دستور خداوند، تعیین جانشین برای خود بوده است (اعراف: ۱۴۲). سیره پیامبر (ص) نیز از این قاعده مستثنا نیست. طباطبایی در اینباره گوید:

ایشان به مسئله جانشینی عنایت کامل داشت و هرگز، از نصب جانشین فروگذاری نمی‌نمود و هر وقت از مدینه غیبت می‌فرمود، والی به جای خود معین می‌کرد حتی در لشگرهایی که به جهاد اعزام می‌فرمود، گاهی برای اهمیت مورد، بیش از یک رئیس و فرمانده به نحو ترتب برای ایشان نصب می‌نمود... (طباطبایی، ۱۳۶۲: ص ۸۳)

### ۲.۲.۳ تعارض با ادله قطعی جانشینی امام علی (ع)

شگفت آنکه در این روایت نه تنها پیامبر (ص) برای پس از خود جانشینی تعیین ننموده است بلکه پیشینی امام علی (ع) در این موضوع اینست که پیامبر (ص)، ایشان را از این امر منع مینماید. گویی که ایشان صلاحیت و لیاقت جانشینی پیامبر (ص) را نداشته است؛ لذا از این کار منع خواهد شد!

حال آنکه ادله قطعی نقلی امامت و وصایت ایشان را اثبات میکند. افزون بر روایات متواتر و مستفیضی که در عنوان قبلی بدان پرداخته شد، آیات متعددی از قرآن کریم نیز - که به اذعان منابع فریقین در شأن ایشان و یا اهل بیت (ع) نازل گردیده - به امامت الهی آن امام همام دلالت دارد:

- آیه ولایت (مائده: ۵۵) (ابن رویشاندونسی، ج ۵/۱؛ هیشمی، ۱۴۱۲: ج ۷/۸۰؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ج ۱/۲۲۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲/۲۹۳؛ ثعلبی، ج ۵/۱۱۴).

- آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) (مسلم، بیتا: ج ۴/۱۸۸۳؛ حمیدی، ۱۴۲۳: ج ۴/۲۲۵؛ ترمذی، بیتا: ج ۵/۳۵۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵/۴۳۲؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ج ۲/۸۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۸/۲۲۰). در منابع تاریخی آمده است که پیامبر (ص) این آیه را به مدت هشت ماه در هنگام نماز صبح در جلوی درب خانه علی (ع) و حضرت فاطمه (س)

می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة رحمة من الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲ / ۱۳۶).

- آیات دیگری از جمله آیه اولوالامر (النساء: ۵۹)، آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)، آیه مودت (الشوری: ۲۳)، آیه ليله المبيت (البقرة: ۲۰۷)، آیه مباحله (آل عمران: ۶۱)...

افزون بر ادله نقلی، امامت ایشان از طریق قاعده عقلی «قیح تقدیم المفضول علی الفاضل» (حلبی، بیتا، ۵/۱۰) نیز قابل اثبات است. چه اینکه پیامبر (ص) افضلیت ایشان بر دیگران را بارها و بارها با عناوینی مانند «أَعْلَمُ أُمَّتِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۳) «أَعْلَمُ النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۰ / ۱۷۹) «أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَفْضَلُهُمْ حِلْمًا وَ أَوْلَهُمْ سِلْمًا» (همان، ج ۴۳ / ۱۳۶) یاد نموده است.

### ۳.۲.۳ مشروعیت بخشی به ماجرای سقیفه و تأیید اجماع

این فراز را روایت «...إِنَّا وَاللَّهِ لَنَسْأَلُنَهَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْعَنَاهَا لَا يُعْطِينَاهَا النَّاسُ بَعْدَهُ...» چنین مینماید که رسول خدا (ص) به دلالتی از جمله مخالفت مردم، امام علی (ع) را به خلافت برنمیگزیند. گویی در نظر ایشان ملاک و معیار مردم و اجماع مردم مد نظر است نه خواست خدا. در حقیقت این روایت بیانگر تأیید اجماع مسلمین برای تعیین جانشین از ناحیه رسول خدا (ص) و امام علی (ع) است که ثمره آن تأیید تفکر حاکم بر سقیفه و مشروعیت خلافت ابوبکر است.

ابن کثیر در «البدایه و النهایه» در فصل «إِجْمَاعِ الصَّحَابَةِ عَلَيَّ تَقْدِيمِ أَبِي بَكْرٍ» به روایت مزبور اشاره کرده و آن را موید اجماع صحابه بر خلافت ابوبکر دانسته است (ابن کثیر، ۱۴۱۸، ج ۸ / ۹۶).

اهل سنت بر این باورند که امامت، مقام الهی نیست. آنها اجماع مسلمین را تعیین کننده در این امر میدانند. «رشیدرضا» دیدگاه اهل سنت را در تأیید نظریه اجماع اینگونه بیان میکند: «امتهای گذشته و اهل سنت و جمهور از طوائف دیگر اجماع دارند بر اینکه نصب امام، بر مسلمین از نظر شرع و عقل واجب است» (رشید رضا، بیتا، ص ۱۸).

از جمله احادیثی که آنان بر صحت اصل اجماع، بدان استناد میکنند این است که پیامبر (ص) فرمود:

«لا تجتمع أمتی علی ضلالة/ علی الخطأ: امت من بر گمراهی و خلاف واقع، اجتماع و اتفاق نمیکند» (ابوداود، ۱۴۳۰: ج ۶ / ۳۰۷؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵ / ۹۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱:

روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگر) ۹۹

ج ۱ / ۲۰۰؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۷ / ۵۹؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵: ج ۱ / ۴۶۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۸: ج ۹ / ۳۳۷). همچنانکه ابوبکر با استناد به این حدیث، خلافت خود را توجیه مینمود (دیلمی، ۱۳۱۲: ج ۲ / ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶ / ۲۹).

حال آنکه این امر در تعارض با براهین نقلی است که در آن مقام امامت، منصب الهی شمرده شده است و امت هیچ‌گونه حقی در تعیین خلیفه و حجت الهی ندارند. ابن‌بابویه گوید:

واجب است اعتقاد داشته باشیم که امامت، حق است؛ همان طوری که باور داریم نبوت حق است. و نیز باید اعتقاد داشت، همان خداوندی که پیامبر (ص) را به عنوان نبی جعل کرده، امام را نیز (در مقام امامت) جعل کرده است. نصب امام در اختیار خداوند است و برتری‌هایی که امام دارد از نعمتهای خداوند است (ابن‌بابویه، بی‌تا: ج ۲ / ۲۵-۲۶).

آیات بسیاری بر الهی بودن نصب امامت دلالت دارد. چنانکه در آیات، نسبت جعل و برگزیدن به خدا نسبت داده شده است از جمله:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ...» (بقره: ۱۲۴).

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ..» (ص: ۲۶).

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا ...» (السجده: ۲۴)

«..... وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص: ۵)

«..... وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (الفرقان: ۷۴)

علاوه بر آیات، در روایات نیز بر انتصاب الهی مقام امامت صحه گذاشته شده است. در منابع اهل سنت روایاتی از رسول خدا (ص) گزارش شده که حضرت امر امامت را با عنوان «أمر الله» نام برده تا از این طریق بر مقام الهی امامت تصریح نموده باشد.

پیامبر اکرم (ص)، در آغاز بعثت و قبل از هجرت با فرستادن نامه سران قبائل را به اسلام دعوت میکرد از جمله آنها، قبیله بنی‌نعمان بود. پس از این که رسول خدا این قبیله را دعوت نمود، مردی از آنان به نام «بحیره» گفت: اگر ما اسلام بیاوریم آیا خلافت بعد از خودت را به ما میدهی؟ رسول خدا در همانجا تصریح نمود که واگذاری امر خلافت و امامت بعد از خودش به انتخاب خداوند است:

«قَالَ: الْأَمْرُ لِلَّهِ، يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ: این امر به دست خداست به هر کسی بخواهد می‌دهد» (ابن کثیر، ۱۳۹۵: ج ۲/ ۱۵۸؛ همان، ۱۴۱۸: ج ۴/ ۳۴۷؛ ابن هشام، ۱۴۱۱: ج ۲/ ۲۷۲؛ طبری، ۱۴۰۷: ج ۱/ ۵۵۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۱/ ۲۸۶).

در روایتی دیگر نقل شده است «مُسْتَلِمَهُ كَذَّابٌ» در حالیکه چنین ادعا میکرد اگر پیامبر امارت بعد از خودش را برای من قرار دهد از او پیروی میکنم، به سمت آن حضرت آمد و رسول خدا که تکه چوبی در دست داشت فرمود:

«اگر این تکه چوب را از من بخواهی، به تو نخواهم داد و هرگز امرالله را در خود نخواهی دید و اگر پشت کنی (و اسلام نیاوری) قطعاً خداوند تو را خوار خواهد کرد و من عاقبت تو را شوم میبینم» (بخاری، بیتا: ج ۱۲/ ۳۶۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰/ ۳۰۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸: ج ۷/ ۲۵۳).

تناقض در روایات گزارش شده در منابع اهل سنت به خوبی نمایان است چراکه در روایت مورد بحث، بر عقیده اجماع صحه میگذارد و در روایتی دیگر آن را «أَمْرُ اللَّهِ» میدانند! روایات نقل شده در مصادر شیعی نیز، موید دیدگاه انتصاب امام از سوی خداوند متعال و رسولش است. امام صادق (ع) به صراحت بیان میکند که امر امامت به اختیار امام قبل نیست تا امام بعد خودش را منصوب کند؛ بلکه امامت عهد خدا و پیامبر (ص) است که به افراد مشخصی واگذار میشود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱/ ۲۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳/ ۱۸۳). ایشان در نقلی دیگر میفرماید:

شما گمان میکنید وصیت کنندگان از ما امامان به هر کسی که بخواهد وصیت میکنند؟! نه به خدا، چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش برای مردی پس از مردی (از ما خانواده) تا به صاحبش برسد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱/ ۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳/ ۱۸۳).

#### ۴. باز نشر وارونه از گونه اصیل روایت

بررسی در مصادر تاریخی و روایی شیعی نشان میدهد که مشابه روایت مزبور در منابع شیعی نیز گزارش شده است:

... زمانیکه پیامبر بیماریاش شدت یافت..... مردم از نزد آن حضرت برخاسته و تنها عباس (عموی پیامبر)، فضل (پسر عباس)، و علی بن ابیطالب و خانواده‌اش ماندند.

روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگراب) ۱۰۱

عباس عرض کرد: ای رسول خدا اگر خلافت و زمامداری در خاندان شما به جای میماند، هم اکنون ما را بدان بشارت بده و اگر میدانی دیگران بر ما چیره میشوند درباره ما دستوری بفرما ... حضرت فرمود: ای عمو آیا وصیت مرا به عهده میگیری؟ و به وعدههای من وفا کنی؟ دین مرا ادا کنی؟ عباس عرض کرد: ای رسول خدا عمویت پیرمردی عیالمند است و تو در جود و بخشش با باد برابری میکنی تو وعدههایی به مردم دادی که عمویت تاب آنها را ندارد پس رو به علی کرد و فرمود: ای برادر آیا وصیت مرا میپذیری و دین مرا ادا و وعده‌هایم را وفا میکنی؟ امام علی فرمود: آری. آنگاه پیامبر در حضور جمع، رو به حضرت علی کرد و به او وصیت کرد و به ایشان فرمود: نزدیک بیا، سپس زره و شمشیر و خاتم و مهرش را به علی داد و فرمود: «برو منزل». پس از لحظاتی بیماری ایشان شدید شد و آنگاه که حالش بهتر شد، علی را ندید. به زنان خود گفت: «برادرم و صاحبم بیاید» آنان به ابوبکر گفتند و او آمد و باز پیامبر جمله را تکرار کرد و این بار به سراغ عمر رفتند و عمر آمد؛ ولی پیامبر فرمود: «برادرم و صاحبم بیاید» امسلمه فرمود: «علی را میطلبید، به او بگوئید بیاید». علی آمد و مدتی با هم به طور خصوصی صحبت نمودند. وقتی از علی پرسیدند، پیامبر چه گفت؟ در پاسخ فرمود: به من هزار باب علم که از هر بابی هزار باب دیگر منشعب شده بود، آموخت و چیزهایی را به من سفارش کرد که انجام خواهم داد (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۱/ ۱۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۶۰۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۵).

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر(ص) خطاب به عباس فرمود:

«... «آگاه باش که اینک وصیت خود را به کسی خواهم گفت که آن را میپذیرد و حق آن را ادا مینماید و او کسی است که این سخنان را که تو گفتی نخواهد گفت! یا علی بدان که این حق توست و احدی نایست در این امر با تو ستیزه کند، اکنون وصیت مرا بپذیر و آنچه به مردمان وعده داده‌ام به جای آر و قرض مرا ادا کن. یا علی پس از من امر خاندانم به دست توست و پیام مرا به کسانی که پس از من می‌آیند برسان.»...» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۶۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲/ ۵۰۰)

براساس گونه اصیل روایت در مصادر امامی میتوان به وارونه جلوه نمودن آن را در مصادر اهل سنت اذعان نمود. از آنجا که این روایت بیانگر افضلیت امام علی(ع) است و از سویی دیگر ذم خلفا (ابوبکر و عمر) را در پی دارد؛ به نظر میرسد جاعلان حدیث، با دگرگونی روایت، آن را وارد منابع تاریخی و روایی خود نموده‌اند. براین اساس گاه نیاز به جعل حدیث نیست بلکه وارونه نمودن گونه اصیل روایت، می‌تواند همان ثمره جعل

حدیث را داشته باشد. افزون بر آن این امر، تساهل و عدم ضبط دقیق حدیث نبوی در منابع اهل سنت (خواه عمدا یا سهوا) و دقت و ضبط دقیق حدیث نبوی در منابع شیعی را نشان می‌دهد.

## ۵. نتیجه‌گیری

- روایت مذکور از ابن عباس اگرچه از سده سوم به بعد شهرت یافته لیکن ضعف ابنشهاب و نیز مجهول بودن عبدالله بن کعب حکایت از ضعف جدی این روایت دارد، به ویژه آنکه تعارض آن با روایات ابنعباس مبنی بر فضائل و خلافت امام علی(ع) نشانگر آن است که نقل این روایت در زمانی متأخر از ابنعباس شکل گرفته و بعدها در سده سوم به بعد دستمایه نقل محدثان غیر امامی قرار گرفته است.
- کمیت قابل توجه روایات از ابن عباس به ویژه در اوائل تشکیل حکومت بنی عباس حکایت از آن دارد که روایان به منظور اطمینان بخشی به مخاطبان، روایات را از ابن عباس نقل می‌کردند، همچنان که بعید نیست گستره نقل از وی در راستای مهجورسازی اهل بیت(ع) و نشان دادن این مطلب باشد که حجم بسیاری از علوم رسول الله(ص) از طریق ابن عباس به جامعه اسلامی انتقال یافته که از این امر در راستای مدعای دروغین برتری علمی بنی عباس و لیاقت آنها به خلافت نبوی بهره‌برداری نمایند.
- در روایت چنین ادعا شده است که نه تنها امام علی(ع) از مقام جانشینی خویش بیخبرند، بلکه ایشان، تنها عباس را رقیب بلامنازعه امر خلافت میدانند. حال آنکه در مصادر تاریخی بارها و بارها احتجاج امام علی(ع) به فضایل خودشان از جمله مقام خلافت و جانشینشان، گزارش شده است. از جمله: خطبه و سیله، شقشقیه، حدیث مناشده یوم الشوری و...
- یکی از خوانشهای قابل تأمل روایت مزبور چنین است؛ از آن رو که امام علی(ع) صلاحیت و لیاقت جانشینی بعد از پیامبر(ص) را نداشت لذا پیامبر(ص)، ایشان را از این امر منع کرده است. حال آنکه بنابر براهین معتبر نقلی، پیامبر(ص) نه تنها ایشان را از جانشینی منع ننموده، بلکه نص صریح بر خلافت و جانشینی امام علی(ع) داشته‌اند. همچنانکه ادله مذکور افزون بر ادله عقلی دیگر، تعارض با گفتمان «عدم

روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهره خراسانی و محسن دیمه‌کارگر) ۱۰۳

تعیین جانشین از سوی پیامبر(ص)» - که از روایت مزبور قابل برداشت است - را به اثبات میرساند.

- مضمون روایت زهری تناسب بسیاری با گفتمان کلامی سقیفه دارد، چه اینکه نشانگر آن است که رسول خدا(ص) به هیچ وجه راضی به خلافت امام علی(ع) و عباس بن عبدالمطلب و سایر بنی هاشم نبودند، به دلیل اینکه مردم خلافت ایشان را برنمی‌تابند و اختیار نصب و تعیین خلیفه نبوی را به اجماع مردم سپرده‌اند. در واقع روایت زهری در راستای مشروعیت بخشی به گفتمان کلامی سقیفه مبنی بر لزوم اجماع مسلمین در نصب خلیفه نبوی است که نه تنها با ادله عقلی، ادله متواتر و مشهور روایی بلکه با نصوص قرآنی دال بر انحصار تعیین و نصب خلیفه نبوی به خداوند، تعارض دارد.

- از آنجا که حکومت بنیامیه و بنی مروان ریشه در نصب معاویه از طریق خلیفه دوم دارد و از سوی دیگر خلیفه دوم نیز خلافتش برخاسته از تعیین خلیفه اولی است که بنابر مدعای ایشان مشروعیتی برخاسته از اجماع مسلمین دارد، قوام حکومت بنی امیه، ریشه در استحکام گفتمان کلامی سقیفه و اجماع مسلمین دارد لذا بسیار طبیعی است که بنیامیه و بنی مروان به منظور مشروعیت بخشی به حکومت خویش، جریان نوپدید و متأخری از رحلت نبوی به منظور رواج گفتمان کلامی سقیفه و اجماع مسلمین را شکل دهد و در این جریان از علمائی چون زهری بهره گیرد.

- اگرچه در سند روایت، راویان اموی دیده می‌شود، به لحاظ مضمون نیز در جهت اشاعه گفتمان عدم تعیین جانشینی از سوی رسول خداست، لیکن نظر به قرائن گوناگون به ویژه بزرگنمایی برای عباس بن عبدالمطلب در شایستگی به خلافت و محوریت قرار دادن وی برای خلافت، شهرت روایت در عصر بنی عباس نشانگر مشروعیت بخشی به عباس و حکام بنی عباس است؛ به ویژه در برابر گفتمان خلافت امامیان، زیدیان و سایر علویان که با توجه به نهضت‌های پی در پی علویان در سده‌های دوم و سوم در رویارویی با خلافت نوپای عباسی، ساخت و رواج این دسته از روایات از ناحیه بنی عباس به نوعی در راستای سرکوب قیام‌های علویان می‌توانست تلاشی به ظاهر علمی به شیوه سندسازی در جهت اسکات علویان باشد و این چنین وانمود شود که در نظر امام علی(ع) عباس گزینه اول در تصدی خلافت و زعامت

مسلمین بوده و نقش تعیین کننده‌ای در این راستا داشته است که بنابر دلائلی مورد مقبولیت مردمی قرار نگرفته است.

- بررسی در مصادر تاریخی و روایی شیعی نشان می‌دهد که این روایت در منابع شیعی به گونه دیگری گزارش شده است، با در نظر گرفتن این نکته که روایت مذکور از سویی افضیلت امام علی (ع) و از سویی دیگر ذم خلفا را در پی دارد؛ بعید نیست که در دوران بنیامیه و بنی مروان به منظور رواج گفتمان اجماع مسلمین، به دگرگونی آن مبادرت ورزیده شده است.

### کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، تهران: انتشارات دار القرآن الکریم
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، محمد (۱۳۸۱ش)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی
- ابن اثیر، الشیبانی الجزری (۱۴۱۷ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العربی
- ابن اثیر، الشیبانی الجزری (۱۴۱۵ق). أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ، بی جا، دار الکتب العلمیۀ
- ابن ابی الحدید، أبو حامد (۱۴۱۸ق). شرح نهج البلاغۀ، بیروت: دار الکتب العلمیۀ
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ش). کمال الدین و تمام النعمۀ، تهران: اسلامیه
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). الأمالی (للسدوق)، تهران: کتابچی
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). الخصال. قم: جامعه مدرسین
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). الهدایۀ، قم: مؤسسۀ الإمام الهادی علیه السلام
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دار الکتب العلمیۀ
- ابن حبان، عبدالله محمد (۱۴۱۴ق). صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسۀ الرسالۀ
- ابن حجر، أبو الفضل (۱۴۱۵ق). الإصابۀ فی تمییز الصحابۀ، بیروت: دار الکتب العلمیۀ
- ابن حجر، شهاب الدین (۱۴۰۴ق). تهذیب التهذیب، دار الفکر
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، بیروت: دار الفکر
- ابن طاووس، حسن بن زید الدین (۱۴۱۱ق). التحریر الطاووسی، قم: سید الشهداء علیه السلام
- ابن طاووس، ابی القاسم (بی‌تا). سعد السعود للنفوس، بیجا



روایت «گمانه‌زنی منع نبوی از خلافت علوی» در ... (زهرا خراسانی و محسن دیمه‌کارگراب) ۱۰۵

ابن‌عبدالبر، أبو عمر (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل  
ابن‌فتوح، محمد (۱۴۲۳ق). الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، بیروت: دار النشر  
ابن‌کنیر، أبو الفداء (۱۴۱۸ق). البدایة و النهایة، بی‌جا، : دار هجر للطباعة  
ابن‌کنیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۵ش). السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة  
ابن‌رویش اندونسی، عیدروس بن احمد (بی‌تا). شواهد التنزیل لمن خص بالفضل، بیجا  
ابن‌سعد، أبو عبدالله محمد (۱۹۶۸م). الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر  
ابن‌عساکر، أبو القاسم (۱۴۱۵ق). تاریخ دمشق، بیجا، دار الفكر  
ابن‌ماجه، أبو عبد الله (۱۴۳۰ق). سنن ابن‌ماجه، بیجا، دار الرسالة العالمیة  
ابن‌هشام، عبد الملك (۱۴۱۱ق). السیرة النبویة، بیروت: دار الجیل  
أبو یعلی، أحمد بنعلی (۱۶۰۴). مسند أبی یعلی الموصلی، دمشق: دار المأمون للتراث  
أبی‌داود، سجستانی (۱۴۳۰ق). سنن أبی داود، بی‌جا، دارالرسالة العالمیة  
أحمد بن حنبل، أبو عبدالله (۱۴۲۰ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیجا، مؤسسه الرسالة  
إسکافی، أبی جعفر (۱۴۰۲ق). المعیار و الموازنة، بیجا  
بخاری، محمد بن إسماعیل (بی‌تا). صحیح البخاری، بیجا  
بلأذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفكر  
بیهقی، أحمد بن حسین (۱۳۴۴ق). السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی، هند: مجلس دائرة المعارف  
النظامیة الکائنة  
ترمذی، محمد بن عیسی (بی‌تا). الجامع الصحیح سنن الترمذی، بیروت: دار إحياء التراث العربی  
ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی  
حاکم نیشابوری، أبو عبد الله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة  
خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بیجا، انتشارات متقحه و مزیده  
دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، قم: الشریف الرضی  
ذهبی، محمد بن أحمد (بی‌تا). سیر أعلام النبلاء، بیجا، مؤسسه الرسالة  
ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دار الکتب العربی  
ذهبی، محمد بن أحمد (۱۴۱۹ق). تذکره الحفاظ، بیروت: : دار الکتب العلمیة  
ذهبی، محمد بن أحمد (۱۹۹۵م). میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیة  
رشید رضا، محمد (بی‌تا). الخلافة، قاهرة: الزهراء  
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸ش). تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، قم: انتشارات سمت  
سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی  
مرعشی نجفی

- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۵ق). تاریخ الخلفاء، مكتبة نزار مصطفى الباز طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲ش). شيعه در اسلام، قم: انتشارات اسلامی طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش). الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات طبرانی، سليمان بن أحمد (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير، موصل: مكتبة العلوم والحكم طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ش). إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیة طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق). تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار الكتب العلمية طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی (للطوسی)، قم: دار الثقافة طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه
- عاملي، جعفر مرتضی (۱۳۷۳ش). زندگی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مكتبة العلمية الإسلامية عینی، بدر الدین (بی‌تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بيروت: دار إحياء التراث العربی قسطلانی، أحمد بن محمد (۱۳۲۳ش). إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر: مطبعة الكبرى الأميرية
- قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج (بی‌تا). صحیح مسلم، بيروت: دار إحياء التراث العربی قندوزی الحنفی، سليمان بن ابراهيم (۱۴۱۶ق). ینایع المودة لذوی القربی، بیجا، دار الاسوة للطباعة والنشر کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). إختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الكتب الإسلامية
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، بيروت: مؤسسه الوفاء مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) الف. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: کنگره شیخ مفید مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) ب. الأمالی (للمفید)، قم: کنگره شیخ مفید ونزبرو، جان، ریپین، اندرو و دیگران (۱۳۹۱ش). زبان قرآن، تفسیر قرآن: مجموعه مقالات قرآن پژوهی غریبان، ترجمه مرتضی کریمینا، انتشارات هرمس
- هیثمی، نور الدین (۱۴۱۲ق). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت: دار الفكر یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی‌تا). تاريخ اليعقوبی، بيروت، دار صادر